

سخن سرائی دکتر ریشاد فرای استاد  
ایران شناس دانشگاه هاروارد در دانشگاه  
تبریز -

## نظریات جدید درباره تاریخ اسلام

میخواهم سه موضوع را در تاریخ اسلام که دوتای آن صورت اختصاصی و سومی جنبه عمومی دارد مورد بحث قرار دهم .

دو موضوع اولی که از خصوصیات تاریخ اسلام است مربوط به کیفیت فتوحات عرب در شرق و مسئله مدنی و شهری نمودن است ولی قسمت سومی که آخرین بحث ما را تشکیل میدهد راجع به تقسیمات فرهنگی و سیاسی خاور نزدیک در سراسر تاریخ است. بسیاری از مورخین اسلام بیشتر توجه خود را به منازعات بین خلفای اموی و احزاب و فرق مخالف آنها یعنی شیعیان و خوارج و امثال آن، که رقابت و هم چشمی طوایف و عشایر نیز بآن صورت پیچیده تر و مشکل تر بخشیده بود، معطوف نموده اند - نقش مردم غیر عرب نژاد در دوران بنی امیه کوچک و بعکس در زمان خلفای عباسی بزرگ انگاشته شده بطوریکه سلطنت خلفای عباسی را سلطنتی عربی و خلافت عباسیان را یک امپراطوری ایرانی جلوه داده اند .

کشمکش و مناقشات داخلی و عشیره‌ئی که در خلافت بنی امیه آنطور مهم بود با قدرت و روی کار آمدن عباسیان ناگهان از اهمیت خود می افتد و این طوایف در صفحات تاریخ ناپدید شده و جای آنرا ایرانیانی که مخالف و یا موافق عرب بودند می گیرند - مخالفین عرب یا شعوبیه که اخیراً مورد توجه قرار گرفته اند سرانجام خلافت عباسی را از هم می پاشیدند و قدمی نیز فراتر نهاده در مقابل عرب زبان و ادبیات ایرانی نوینی

را پایه گذار شدند - از آنجا که دو واژه عرب و اسلام را مترادف می‌انگاشتند ، ایرانی‌ها را مخالفین اسلام قلمداد نموده‌اند- غالب نویسندگان و مورخین اروپائی که دربارهٔ دوران اولیهٔ اسلام بحث نموده‌اند از این نظریهٔ عمومی جانب‌داری کرده و بآن عقیده‌مند بوده‌اند- اما این جانب را عقیده بر این است که اگر دوباره تجدید نظری در اسناد تاریخی بشود و غور و دقت دیگری بعمل آید صحت قول و نظریهٔ فوق مورد تایید قرار نمی‌گیرد - بطور موجز و مختصر می‌خواهم این‌طور پیشنهاد کنم که نقش موالی در دوران بنی‌امیه خیلی بیشتر از آنچه تصور شده حائز اهمیت بوده .

آمیزش و اختلاط خونی و زناشویی بین اعرابی که در خراسان اقامت جستند با ایرانیان در دوران بنی‌امیه سرعت رو بازدیاد گذارده بود ولی خیال میکنم که مواصلت و پیوندهای خونی و قبیله‌ای در خراسان زیاد بزرگ جلوه داده شده و حال آنکه منافع اقتصادی اعراب مقیم خراسان و معاملات و کسب کار آنها با شرکاء ایرانی در حقیقت نادیده گرفته شده است .

بزعم این جانب توجه اعراب به تجارت و صنایع نساجی و غیره بیشتر بود تا پشتیبانی و یا مخالفت با بعضی سیاست‌های خلفای اموی- من منکر منازعات عشیره‌ئی و ایلی نیستم اما عقیده دارم که اسلام از نقطه نظر مذهب و خصوصاً از جهت منافع اقتصادی در دوران اولیه تاریخ آن مورد سنجش و ارزش واقعی قرار نگرفته است .

بالاخره برقراری خلافت عباسی در نظر من ادامهٔ همان شیوه و خط‌مشی قدیمی بین‌المللی نمودن اسلام از نظر مذهب و فرهنگ و جهات دیگر بود- ایرانیان را متهم نموده‌اند که در صدد واژگون نمودن اسلام و در نتیجه عرب بودند البته این اتهام بهمان اندازه بعید و دور از حقیقت است که بافشین نسبت دادند که ادعای الوهیت کرده- در محاکمه‌ای که در دوران المعتصم (۸۴۱) میلادی بعمل آمد افشین را متهم نمودند که لقب خدائی اختیار کرده زیرا طرفدارانش در نامه‌ای از فرغانه خطاب با وی را بزبان سغدی خداوند یا خدای خدایان خوانده بودند- او این اتهام را رد نمود و اظهار داشت

که این تنها عنوانی مانند بی ویک درتر کی جدید است که از واژه فارسی گرفته شده است (کلمه بی یا گا درفارسی قدیم بمعنی خدا است).

نمیخواهم بگویم که هیچ ایرانی ضد عرت و یامخالف اسلام وجود نداشت زیرا شواهد ومدارك زیادی در اسناد ومنابع تاریخی یافت میشود که از این دو حکایت میکنند. در مرتبه اول نباید این دو وضع وموقعیت را باهم مخلوط کرد ثانیاً بسیاری از شعرا در توصیف ومدح شراب وزرشت قلم فرسائی کرده واشعاری سروده اند اما اینها را از نظر اشارات و کنایات شعری بکار برده اند ونمیتوان آنها را مخالف اسلام قلمداد نمود. بعبارت دیگر بعقیده من وضع طوری در بوتۀ ابهام است که نمیتوان بر آن خط سیاه وسپیدی ترسیم نمود. يك مراجعه وامعان نظر ثانوی در تاریخ اسلام بعقیده من امری بسیار لازم و ضروریست باتوجه باین نکته که زبان عربی بزبان جهانی ترقی پیدا کرده وبموازات مقام زبان لاتین در اروپای قرون وسطی رسیده بود. همانطور که زبان لاتین منحصر بایتالی نبود زبان عرب هم تنها بعرب انحصار نداشت کنا بهائی مانند تاریخ اعراب بقلم فیلیپ هیتی و کتاب زمینه ورشد امپراطوری عرب تألیف ویلسن بی شائی برای مطالعات تمام دنیای اسلامی کتبی قدیمی بوده و کافی نمیشاند. يك رشته تألیقاتی بانگلیسی توسط نیکلازاده در بیروت بطبع رسیده است و بعلت اینکه اعراب را از اسلام مجزاً نموده و آنرا کاملاً منطبق با اسلام ندانسته، صحیح بنظر میرسد.

موضوع دومی که میل دارم ذکر کنم اتفاقاً يك مبحث هوردتو جهر روز در تاریخ اسلام است. مسائل مدنی وشهری علماء ودانشمندان نژاد شناس و علوم اجتماعی و مورخین شرق نزدیک را در عرض این ده سال اخیر بخود مشغول داشته. کلاسهای تحقیق و سمینارهای بین المللی در دانشگاه شیکاگو و اسفرد در تابستان ۱۹۶۵ و در برکلی در کالیفرنیا در پائیز ۱۹۶۶ درباره تحقیق در این موضوع ایجاد شد. تحقیقات ومطالعاتی درباره بغداد و جلگه دیاله وحلب ودمشق در دوران سلطنت ممالیک بزبان انگلیسی و سایر زبانهای اروپائی بعمل آمد و بطع رسید واز این مطالعات میشود کلیات قابل توجیهی

بدست آورد. روشن است که بغداد به تقلید از پایتخت‌هایی مانند ری، نیشابور و بخارا رشد زیادی در دوران اسلامی پیدا نمود. بغداد شاید اولین پایتخت واقعی در شرق نزدیک بود که مجبور بود امتعه و کالا و مهمات مورد نیاز را برای بقاء حیات پایتخت از مناطق و نواحی پهناوری بدست آورد. این امر در مورد نیشابور نیز متها بیک درجه کمتر و پائین تر صدق میکرد. ممکن است دوران عباسی را دوره شهرنشینی دانسته و حتی آنرا عصر فوق العاده در امر شهرنشینی و مدنیّت بشمار آوریم. اما یکبار که کار آبیاری در دوران پر آشوبی که تازمان سلطنت آل بویه دوام داشت متوقف شد و مورد توجه واقع نگردید، در دوران تر کهها نیز بهمان رویه رفتار شد دیگر سیستم تهیه مهمات برای نیاز پایتخت درهم شکسته شد و در نتیجه تعداد جمعیت رو به تقلیل گذاشت.

در ایالات دیگر نیز همین وضع پیش آمد. این نکته را هم می‌خواهم ذکر کنم که مسئله توسعه زیاد شهرنشینی و مدنیّت لا اقل در قسمت شرق خاور نزدیک بواسطه جهاتیکه ذکر شد مانند مواصالت و پیوستگی اعراب با بومیان و ساکنین اصلی محلی بمنظور استفاده از صنایع محلی و تجارت دامنه پیدا کرد. و در همه جا بواسطه همین فعالیت‌ها که برای شهرنشینی و مدنیّت بکار میرفت باراضی زراعی توجه نمی‌شد و این خود ایجاد یک تمدنی نموده که در قشر فوقانی آن وزنه سنگین تری قرار داشت طوریکه نسبت بقسمت‌ها و قشرهای پایین سنگینی میکرد و تعادل آن از دست رفته بود و طبعاً زمانیکه توازن بین شهرنشینی و اراضی زراعی بهم خورد واژگون شد. برای اینکه ممکن نشود بر شد اقتصاد و آمار متولدین و اموات در تمام دوران خلفای عباسی پی برد باید مطالعات بیشتری در تاریخ خلفای عباسی بعمل آید. برای تاریخ اقتصادی دوره عباسی بر سائل و نوشته‌هایی که منحصر باین موضوع باشد احتیاج مبرمی داریم تا بتوانیم در تاریخ دوران اولیه اسلام تجدید نظر نمائیم.

اما درباره سؤال اولی و هم‌چنین امر شهرنشینی و مدنیّت و روابط و مناسبات بین اعراب و مردم غیر عرب در دوران بنی‌امیه و خلفای اولیه عباسی تواریخ وقایع شهرها

برای بعمل آوردن مطالعات بیشتر و تجدیدنظر در دوران اولیه اسلام بسیار حائز اهمیت است. شاید شما همه از وفور و کثرت تعداد تواریخ شهری که بعربی تألیف و بیشتر آنها تنها بزبان پارسی ترجمه شده مانند تاریخ قم، تاریخ قزوین و تواریخ اصفهان، بخارا، بلخ و غیره آگاه باشید. غالب این کتب حاکی از احوال علماء شهر است که معمولاً باختصار ذکر رفته ولی از این فهرست اسماء علماء و حالات آنها میتوان اطلاعات مفیدی درباره شهر بدست آورد مثلاً درباره شکل ساختمان و محلات مختلف شهر مانند محله حبلی در نیشابور. بعلاوه میتوان باطلاعات جالبی راجع بطبقات بالا و وضع و ترکیب آنها پی برد. مثلاً از کلمه بیهق سبزوار کنونی از نواحی خراسان شخص میتواند دریابد که غالب مردم معتبر و مشهور شهر ادعا داشتند که اجداد آنها از نسل همان اعراب بوده که در ابتدای فتوحات عرب در آنجا سکونت اختیار کرده بودند و عده ای نیز که تعداد آن خیلی کمتر بود نسب خود را بخانواده های ساسانی میرسانند. تحقیق و تفحص بیشتر در این تواریخ بسیاری از چیزهای تازه را درباره ایرانی دوران عباسی روشن خواهد نمود بالاخره اکنون بسؤال آخر خودمان که درباره تقسیمات شرق نزدیک در طول تاریخ است میرسیم از نظر تقسیمات جغرافیائی و انسانی میتوان تصور کرد که یک قسمت برجسته و مهمی در خاور نزدیک بین هلال حاصلخیز و پربرکت یا (هلال الخصیب) و فلات ایران وجود داشته ولی اگر بتاریخ بنگریم خواهیم دید که غالباً دو بازوی این هلال الخصیب از هم جدا بوده و این دو قسمت بیکدیگر عداوت میورزیدند. بهمین ترتیب وحدت فلات ایران نیز امری واهی بنظر میرسد زیرا ایران شرقی و آسیای میانه شامل یک ناحیه فرهنگی بود که کاملاً از قسمت غرب ایران که با اراضی پست و کم ارتفاع عراق بطور نزدیکی وابسته و پیوسته بود جدا و متمایز می نمود. بنابراین یک تقسیم دیگری را نیز که البته شامل تقسیمات دو گانه فوق الذکر

نیست ارائه میدهم که يك تقسیم سه گانه‌ای است که میتواند بخوبی جای تقسیمات دو گانه را بگیرد .

بنظر من سوریه و لبنان و فلسطین بیشتر رو بدریا دارند و بآنسو مینگرند تا طرف شرق و حال آنکه اراضی مرتفع غرب ایران و اراضی پست عراق هر يك بترتیب تشکیل مناطق تابستانی و زمستانی (بیلاق و قشلاق) داده و يك حوزه و دائره فرهنگی واحدی را تشکیل میداد . در صورتیکه اراضی شرق صحاری مرکزی ایران بانضمام آسیای مرکزی دوباره بایکدیگر تشکیل ناحیه‌ای را میدادند که من میخواهم آنرا ناحیه فرهنگی شرقی ایران بخوانم. نکته مهمی که قابل تذکر است اینست که ساسانیان عراق و تیسفون پایتخت را اراضی پست ایران شهر مینامیدند یعنی زمین ایران و حال آنکه بلوچستان که امروز قسمتی از ایران محسوب میگردد خارج از ایران (انیران) دانسته شده بود (!؟) .

در نظر ساسانیان هم آسیای مرکزی و هم سوریه برای ایران قسمت‌های خارجی بشمار می آمدند در صورتیکه عراق و غرب ایران حوزه ایران شهر را تشکیل میداد . تا چه حد این فکر و نظریه بطرف شرق ادامه و توسعه داشت معلوم نیست و مسلماً در زمانهای مختلف فرق میکرده ولی بطور قطع خراسان باشهر پادگانی آن مرو جزء ایران شهر بوده .

بنابر این نباید نظریه کنونی ملیت را که مبتنی به تقسیمات لسانی و جغرافیائی است بتاریخ تحمیل کرد در دوران اسلامی قسمت مهمی از مردم مرکب از مسلمان و غیر مسلمان بودند که آنموقع تقسیمات قدیمی شرق نزدیک را تشکیل میدادند .

بدین جهت خاندان آل بویه به سنت ساسانی رفتار نموده سعی کردند که مرتفعات جنوب ایران و اراضی پست عراق را یکی و متصل و پیوسته نمایند .

بهمین منوال خاندان صفوی نیز همین سیاست را بکار بردند ولی قدرت ترکان عثمانی معمولاً مانع دخالت آنها در عراق شد .

منکر این نیستیم که عوامل بسیاری برای تغییرات در تاریخ شرق نزدیک وجود داشته ولی می‌خواهم توجه شما را باین نکته که معمولاً در تاریخ اسلام از نظر دور شده جلب کنم و آن همان خاطره مستمر ایران‌شهر در نظر ساسانیان است زیرا این چیزهای نامحسوس در مسیر تاریخ ذی اثر هستند. **انتهی**

### تجشیه

باید دانست که در قرآن کریم واحادیث نبوی هیچگونه اشاره‌ای که حاکی از مترادف بن کلمه عرب و اسلام باشد وجود ندارد بلکه دعوت بدین مبین اسلام برای کلیت ملل روی زمین است و اسلام نظرش با همه مردم یکسان است ولی مترادف شدن بعدی آن دولعت از آنرو بوجود آمد که اسلام رنگ و چهره يك جنبش و نهضت عربی بخود گرفت و این نهضت عربی یا عرب‌بینیزم (Arabianism) در ابتدای اسلام طوری دامنه پیدا کرد که گوئی امت عرب جای امت اسلام را گرفته و در نزد عرب دو واژه عرب و مسلمان يك مفهوم پیدا کرده بود یعنی عرب بجای مسلمان و مسلمان بجای عرب بکار میرفت. عمر افراد غیر مسلمان را از شبه جزیره عربستان بیرون کرد تا تمام سکنه شبه جزیره عربستان را از غیر مسلمان منزّه و تهی سازد. عبدالملك اداره امپراطوری عرب را تا آنجا که امکان داشت میخواست روح عربی دهد و اعراب را بکار گمارد و دست باین زد که ایرانی‌ها، قبطی‌ها و اهالی سوریه را که در ادارات بودند بیرون کند. کوشش بعمل آمد که دفاتر حساب بزبان عربی نوشته شود و سکه را هم سعی نمودند که شکل و صورت عربی دهند. عبدالملك دستور داد که سکه‌های طلا بدون تصویر و تنها باخط عربی ضرب شده و منتشر شود.

اگر عرب برای پیشبرد روح عربیت و جنگ جوئی این داعیه وطن پرستی و عربی بودن را پیش می کشد چگونه میتوان انتظار داشت که ایرانی افتخارات دیرینه شاهنشاهی با عظمت ساسانی را فراموش کند. او بخاطر داشت که آرتش ایران آسیای

مرکزی را تامدیترانه در آن ایامی که وسائل مسافرت و حمل و نقل آنقدر سخت و دشوار بود پیموده و اجداد و نیاکان او برای آن لشکر کشی خواروبار و مهمات فراهم آورده بودند اکنون چطور ممکن است بفرعکس العمل و واکنشی در مقابل این سیاست عربینیزم نباشد و روح ایرانیت و ملیت او بخوش و خروش نیاید .

ایران مکرر مورد حملات خارجی قرار گرفته ولی نکتهٔ مورد قبول مورخین اینستکه هیچگاه شخصیت و هویت ملی خود را از دست نداده ، مؤسسات و سیستم و دستگاه حکومتی و اداری ایران ساسانی از بین نرفت بلکه مورد تقلید و استفادهٔ اعراب قرار گرفت و حتی پس از حملهٔ عرب باز محسوس و شناخته می‌شد. عمر اصول دیوانی و مالی را از ایرانیان گرفته و بکار برد و این دستگاه اداری ساسانی برای صدها سال مورد استفادهٔ عرب قرار گرفت. اصطلاحات دیوانی و مالی را اعراب از ایرانیان گرفتند و بکار بردند. برای بر آورد مالیات‌ها و طرز مالیات‌بندی و جمع‌آوری آن از ایرانی‌ها و دهقانان ایرانی استفاده می‌شد. اعراب به تجارت و زراعت بنظر حقارت و بی‌اعتنائی می‌نگریستند اولی را مادون شان خود و زراعت را نیز معمولاً کار طبقهٔ پائین میدانستند. طبعاً ایرانی هشیار زمام اقتصادی و تجاری را که دو عامل مهم اقتصاد بود بدست گرفت. برای ایرانی آریائی نژاد البته گران می‌آمد که از امتیازات عرب مسلمان برخوردار نشود. حس ملیت خود بخود جان تازه می‌گرفت. وقتی اشراف و نجباء ایرانی مشاهده نمودند که در دوران بنی‌امیه اشراف عرب بجای اشراف و نجباء ایرانی مقام‌ها و پست‌های عالی را اشغال میکنند روح ایرانیت و افتخارات کهن ایران باستان آنها را راحت نمی‌گذاشت و نمی‌توانستند آنرا نادیده بگیرند. در دوران خلفای عباسی بجای این اشراف عرب شاهزادگان و نجباء مسلمان غیر عرب بر سر کار آمدند و برای ایرانی خلافت عباسی ادامهٔ همان حکومت ساسانی بود زیرا از دستگاه حکومتی ساسانی تقلید زیاد بعمل آمد .

رسوم و سنن درباری ساسانی مورد تقلید قرار گرفت تشکیلات حکومتی ساسانی



بکار افتاد. دیگر آشکار بود که ایرانی تمدن و حکومت خود را عملاً بعرب تحمیل نموده و این خود بزرگترین دلیل و شاهد است که ایرانی هویت و شخصیت و تمدن باستانی خود را که از مشخصات وطن پرستی و ملیت است در مقابل حملات عرب حفظ نموده. وطن پرستی عزیز داشتن همان عادات و سنن و تشکیلات و قوانین زاد و بوم است که هر ملتی برای خاطر حفظ آن حاضر برای همه گونه جانبازی و فداکاری میشود. ایرانی ثابت نمود که هیچگاه حاضر نبوده که این میراث گران بهاء نیاکان خود را از دست دهد بدین جهت بجای اینکه اجازه دهد که عرب ایران را در تمدن خود مستحیل کند سعی کرد که تمدن خود را به عرب تحمیل و همانطور که ذکر شد دستگاه درباری و سلطنتی و سیستم اداری و تشکیلات آنرا به عرب تحمیل نماید - ترقی و پیشرفت ایرانیان در دوره عباسی و اشغال مقامهای مهم خود دلیل بارزی بر مدعای فوق است. این قدرت ایرانی و این فعالیت ذاتی و هشیاری جبلی آنها طوری سبب نگرانی باطنی خلفا بود که برای جلوگیری از جنبشها و فعالیتهای سیاسی تدبیر و سیاستی را بعنوان وسیله تفتیش در عقاید مذهبی بکار بردند که منظور نهائی آن بیشتر جلوگیری از اغتشاشات سیاسی بود. یعنی عبارت دیگر عرب از احیاء روح ملیت و فعالیت سیاسی ایرانیان بیمناک و هراسان بود. گفتیم که ایرانیان بر آن شدند که تمدن و عادات و سنن خود را بعرب تحمیل کنند از این رو می بینیم که جشن نوروز باستانی و دادن عیدی و هدیه در عرب و مصر مرسوم میشود. در خراسان اعرابی که در آن نواحی اقامت جسته بودند از سنن ملتی و عادات محلی ایرانی استقبال کردند، بجای دامنهای بلند بومی خودشان شروع به پوشیدن لباسهای فاخر و ملیله دوزی و ابریشمی ایرانی نمودند و بسنت ایرانی شلوار پوشیدند و شراب نوشیدند. در آداب معاشرت و غذاخوری و طبخ اطعمه بطرز و شیوه ایرانی از ما تقلید نمودند زبان پارسی را مانند زبان عرب حرف میزدند. همه اینها گواه است که تمدن برتر ایرانی چشم آنها را خیره کرده و در مقابل آن مجذوب شده و سر تعظیم فرود آوردند و بجای اینکه ما را به تمدن خود در آورند در

تمدن ایران مستحیل شدند - روح وطن پرستی ایرانی سابقه ممتد و پرافتخار دیرینه داشت و فراموش نمی شد .

فردوسی شاعر حماسه سرای ایرانی با توجه باین روحیه باستانی و وطن پرستی و شاه دوستی ایرانی میگوید :

چو ایران نباشد تن من مباد      بر این بوم و بر زنده یک تن مباد  
در جای دیگر باز چنان روح وطن پرستی او اوج میگیرد که بالحنی تند میگوید:  
ز شیر شتر خوردن و سوسمار      عرب را بجایی رسیده است کار  
که تاج کیانی کند آرزو      تقو بر توای چرخ گردون تقو  
با ازین رفتن خلفای اموی و روی کار آمدن عباسیان در ایران سلطنت های محلی که منزه احیاء روح ملی است مانند . ظاهریان، صفاریان، سامانیان و آل بویه و غیره بوجود آمدند .

در زمان سامانیان ایران مسلمان تمام امور را خودش اداره میکرد و حکومت بغداد قدرتی نسبت بآن نداشت اما این جدائی و استقلال سیاسی جدائی مذهبی نبود و این خاندان باز جزء مسلمانهای سنی باقی ماند ولی از سنت دوران ساسانی استقبال نمود و نسب خود را بسامانیان رساند و از یک سیاست ملی استقبال کرد در خراسان و ماوراءالنهر زمان آنها و بخارا و سمرقند و مرو و نیشابور مراکز فلسفه و شعر و ادب شدند چنانکه فلسفه ابن سینا در بخارا نضج گرفت و در ایران رواج یافت و سامانیان از ماوراءالنهر برخاستند و زبان و شعر پارسی را ترویج کردند و بتشویق شعرا پرداختند که در آن جمله رودکی و دقیقی است و این دقیقی اشعار حماسه ملی ایران را شروع و کار تمام آن شاهکار بزرگی را بقردوسی واگذار نمود، از طرفی دیگر خاندان آل بویه که از مردم کوهستانی و سلحشور دیلم بودند همین رویه را دنبال کردند (دیلم قسمت کوهستانی گیلان است) و این خاندان نیز نسب خود را به پادشاهان ساسانی میرساند - عضدالدوله قدرت خاندان آل بویه را وسعت داد و متصرفات آنرا تحت کنترل و قدرت خود در آورد و خلیفه در دست او جز

بازیچه‌ای بیش نبود، وی لقب قدیمی شاهنشاه را نیز اختیار کرد و بنظر می‌آید که با توجهی که باصول مذهب شیعه نمود قدرت مذهبی نیز برای خود بوجود آورده بود پس می‌بینیم که در غرب ایران نیز این سنت تجدید روح ملیت ایرانی دامنه پیدا میکند و بطور کلی باید قبول کرد که این رشد و پیدایش سلطنت‌های ملی و محلی مظهر يك رنسانس و احیاء روح ملیت و زبان و ادب ایرانیست. سنن و افتخارات دیرینه ایران کهن از دیر باز در وحدت ایرانیان و ادامه ملیت و هویت ایرانی عوامل بسیارذی اثر بوده زیرا ایرانی برای این قبیل امور ارزش زیاد قائل بود و آنها را از مشخصات اجتماعی و ملی خود میدانست.

